



و

اظهار نظرها

دوران مسئولیت خود در اداره اوقاف تنها موضوعی که نصب العین قرار داده بودم اجرای مسئولیت طبق قوانین اداری و مقررات شرعی و نیات واقفین بوده و ابداً حاضر نبودم که مختصر انحرافی از این اصول حاصل گردد.

کارمندان صحیح العمل و نیکنام که در اداره اوقاف بودند ولو آنکه از جهات سیاسی هم آهنگی نداشتند مورد احترام این جانب بودند. و بهترین شاهد این مدعا جناب آقای علامه وحیدی هستند که ریاست تحقیق اوقاف را داشته و با آن که در آن ایام سابقه ارادتی به ایشان نداشتیم مع هذا شخصیت علمی ایشان مرا احترام گزار بایشان میکردم و تازمانی که در اوقاف انجام وظیفه میکردم

جناب آقای دکتر وحید نیامدیر مجله **وزین خاطرات** در شماره هفدهم مجله خاطرات مقاله ای از دوست دانشمند آقای پارسای توپسراکانی درج گردیده بود که لازم بتوضیح میباشد.

خواهشمند است برای رفع هر گونه سوء تفاهم و روشن شدن اذهان دستور درج توضیح را بشرح زیر بفرمائید : چون در ضمن مقاله نامی از بزرگ روحانی مجاهدی برده شده است که در زمان فعالیت و اشتهار سیاسی آن مرحوم مسئولیت اداره اوقاف را داشته این توضیح را ضروری میدانم . شهادت موافق و حتی مخالف در

هیچگونه تضاد اداری با هم نداشتیم و در نظر من صرفاً انجام يك خدمت دینی و اجتماعی جلوه‌گری داشت و نه تنها از پرداخت هر گونه وجهی به غیر مستحق و غیر موقوف علیهم خودداری میکردم بلکه بر حسب اعتقاد همینکه آغازه کار نمودم دستور دادم که هزینه آبدارخانه اوقاف به حساب شخصی اینجانب گذارده شده و از حقوق ناچیز ماهانه‌ام کسر نمایند که اسناد آن شاید هنوز در اداره اوقاف موجود باشد چنانکه در بازرسی اخیر خود در سازمان اوقاف که در دو سال پیش انجام شد همین رویه را انتخاب نمودم . و بقدری در صرف درآمد اوقاف سخت گیری میشد که حتی موجب رنجش بسیاری از دوستان گردید و بجای آنکه از سفره بی حساب اوقاف برای خود جارچی و طرفدار تهیه کنم و نردبام ترقی بسازم عده‌ای را رنجانده که هنوز هم بعضی از آنها دست از دامانم بر نداشته و لدی الاقتضا موجب زحمت میشوند .

از مواردی که مؤید طرز کار من در اوقاف است و باید منبأ شاهد مثال نوشته شود یکی این است که ملکی زراعی و قابل توجه در ادراك بمزایده گذارده شد و یکی از بستگان نزدیک مرحوم آیت‌اله در مزایده شرکت کرد و بدون هیچگونه دخالتی و طبق مقررات مزایده برنده شد وقتی گزارش آن رسید دستور دادم که مزایده تجدید شود جریان امر را با اطلاع آیت‌اله رسانیدند ایشان

در مقام استفسار پرسیدند مگر در این جریان سوسه‌ای بوده است گفتم نه تنها سوسه‌ای نبوده بلکه در نهایت صحت انجام گردیده است .

ولی چون برنده از منسوبان نزدیک و مسئول اوقاف از دوستان نزدیک حضرت آیت‌اله‌اند مصلحت چنین است که برنده مزایده از حق مشروع و قانونی خود محروم گردد. آن شادروان با شنیدن این توضیح مرا مورد تحسین قرار داد و دعا کرد.

مورد دیگر انتصاب استاد مشکوة در رأس موقوفات آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام‌اله‌علیهاست که خود داستان خوشمز و شنیدنی دارد و باید کتابی درباره آن نوشت هنوز زنده‌اند تنی چند از افراد سرشناس و شخصیت‌های آن روز که از جریان امر اطلاع دارند در مورد وضع آقای تولیت هیچکس مرا وادار به آن نکرده و بلکه خود مصمم و مقدم بر آن بوده‌ام و بطور قطع چنین است که پس از مطالعه پرونده و سوابق امر خود تصمیم به خلع ایشان از امر تصدی موقوفات مربوطه گرفتم و پس از صدور حکم و ابلاغ آن نخست وزیر وقت و آیت‌اله کاشانی اطلاع یافتند و حتی این عمل موجب اعجاب نخست وزیر گردید و انتخاب آقای استاد مشکوة نیز بر حسب تشخیص و انتخاب من بود .

زیرا ایشان استادی بود که جز کتاب و دانش سرمایه‌ای نداشت و چون آن روز بودند کسانی که برای احراز تولیت تلاش مینمودند

و یا برای ابقای تولیت يك ميليون ريال
 یعنی چندین میلیون ريال امروز حاضر
 به خرج کردن یا باصطلاح (کادو)
 بودند و واسطه‌هایی هم فرستادند که جز باسخی
 منفی و سرسختی ندیدند و نشنیدند و مسلماً
 اگر غیر از استاد مشکوة که جز نملین و عبا
 سرمایه‌ای نداشت شخص دیگری در نظر
 گرفته میشد راه اتهام باز بودو پیراهن عثمان
 قرار می‌گرفت و بعلاوه استاد مشکوة به
 تقوا و رابطه نزدیک با مرحوم آیت اله
 بروجردی اشتها داشت و بنابراین جهات
 مختلف امر را منظور داشتم خوشبختانه این
 انتخاب مورد قبول زعمای قوم قرار گرفت
 و با تشریفات خاص و مشکلات فراوان باصطلاح
 امروز طرح در آستانه قم پیاده گردید که
 متأسفانه در اثر سمایت دوستان آقای تولیت
 که از نزدیکان و منسوبان نخست‌وزیر وقت
 بودند بجای تقدیر منجر به کناره‌گیری اینجانب
 از اداره اوقاف گردید و چون در بین دوستان
 مرحوم آیت اله کاشانی مرا سرسخت و مقاوم
 و فاقد از مصونیت پارلمانی تشخیص دادند
 در اواخر حکومت خود مدت ۲۳ روز در
 زندان شهر بانی بموجب ماده ۵ حکومت نظامی
 توقیف نمودند.

خلاصه آن که در زمان تصدی این
 جانب دهها از این موارد بوده است که در
 خاطراتی جداگانه مضبوط است و انشاءاله
 به‌طبع خواهد رسید.

مقصود از این توجه خودستایی نیست
 زیرا هرگونه اقدامی شده است و وظیفه‌داری
 و شرعی من بوده است ولی منظور این است

که با چنین روحیه و عقیده چگونه ممکن
 بوده است که از عواید اوقاف وجهی به
 ولگردها و چاقوکش‌ها داده شود تا در راه
 مقاصد سیاسی مصرف گردد و شاید یکی از
 جهاتی که به عقیده بسیاری از مردم زمان از
 قافله سیاستمداران روز عقب‌افتاد همین نحو
 عمل بوده است زیرا مثلی است معروف است
 که می‌گوید: **باید خورد و خوراند.**
 باری دوست ادیب و دانشمند آقای
 پارسا تویسرکانی که محققاً در انشاء موارد
 مورد بحث گوش‌برویات داده و قول دیگران
 را مستند اطلاعات خود قرار داده‌اند باید
 توجه داشته باشند که من در هر مسئولیتی که
 بوده‌ام مستقل و قاطع بوده و در راه اجرای
 قوانین و مقررات تحت تأثیر هیچ فردی
 نبوده‌ام و بنا بگفته‌آن شاعر توانا:

**در حق من به‌درد کشی ظن بدسیر
 ارادتمند دکتر شروین**

**دوست ارجمند بسیار گرامی
 جناب آقای دکتر وحیدنیا**

شماره هفدهم خاطرات وحید را
 مطالعه می‌کردم ، در آنجا که جناب آقای
 پارسا تویسرکانی خاطره‌ای از تحصن
 روزنامه نویسان ایران در مجلس را مرقوم
 فرموده‌اند بمطلبی بر خوددم که مربوط به
 مسافرت پدر بزرگوارم مرحوم آیت‌اله کفائی
 خراسانی قدس سره در آن ایام به تهران
 بوده است.

چون ارادتمند همواره چه در سفر
 و چه در حضر در خدمت آن بزرگوار
 بوده‌ام نکته‌ای را که لازم میدانم بمنوان

توضیح بعرض میرساند .

چون در آن ایام اوضاع مشهد بینهایت
مفشوش بود و تحریکات زیادی انجام
میگرفت .

تا آنجا که چند روزی نامه «ساحت
مقدس روحانیت توهین و اهانت‌های ناروا
میگردند مرحوم آیت‌اله بروجردی اعلی‌اله
مقامه الشریف از مرحوم پدرم دعوت کردند
که بقم مسافرت فرموده و چندی در قم
سکونت فرمایند ، بدین ترتیب بود که آن
بزرگوار چندین ماه در قم سکونت داشتند
تا اینکه اهالی وطن پرست و متدین مشهد
که از غیبت طولانی معظم‌له بی نهایت
اندوهگین بودند طی تلگرافات و نامه‌های
متمدد استدعا نمودند که بمشهد مراجعت
فرمایند .

آن بزرگوار هم با احترام خواسته
اهالی مشهد ابتدا به تهران عزیمت و در
باغ ملك حضرت عبدالعظیم اقامت فرمودند
این مسافرت مصادف با جریانات قبل از
سی‌ام تیر بود که منجر بحکومت چند روزه
مرحوم قوام السلطنه و سپس جریان سی‌ام
تیر شد . خوب بیاد دارم که يك عده
از خواص اصرار بر این داشتند که در این
موقعیت پر آشوب از عزیمت بمشهد خود-
داری فرمایند .

ولی آن بزرگوار با کمال شهامت به
مشهد مراجعت فرمودند و مسافرتی به بین
النهرین انجام نگرفت تا سال ۱۳۳۳ پس
از جریان ۲۸ مرداد بود که بمتبات عالیات
مشرف شدند .

مطلب دیگری که مرحوم فرموده بودند
آن مرحوم فقط دعا میکرد که خداوند عاقبت
این مملکت را بخیر کند .

باید بعرض برسانم که البته دعا
وظیفه هر روحانی و مرد خداست ولی آن
بزرگوار فقط بدعا اکتفا نمیفرمود و از
آنجا که همواره در طول زندگی پرافتخارش
عالمی بود عامل ، منزل آن مرحوم همواره
مرکز و کانون وطن پرستان و علاقمندان به
حفظ وصیانت مملکت بود و از همان منزل
بود که کلیه مبارزات در مواقع حساس سر
چشمه میگرفت چنانچه در فاصله ۲۵ تا
۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که خود جناب پارسا در
مشهد تشریف داشتند و از نزدیک شاهد آن
مبارزات پی گیر بودند .

در قسمت دیگر نکته‌ای از قول آن
بزرگوار مرحوم رفته بود که در اینجا بحکم
وظیفه توضیحی عرض مینماید :

مقصود از آن روحانی ساده لوح و
زود باوری که دستور داده بود آب انبار
منزل خود را خالی کنند تا بجای آن سهمیه
نفت خود را در آنجا نگهدارد شخص
دیگری است که مدتهاست مرحوم شده است
و بساده لوحی و زود باوری معروف بودند
نه حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود حلبی
که از فضایی بنام حوزه علمیه بوده اند و
گویا اینک در تهران اقامت دارند . و اما در
خطرات آقای عبدالقدیر آزاد تحت عنوان
خطره‌ای دیگر از زندان نوشته اند که در
زندان یکروز آقا زاده خراسانی فرزند آیت‌اله

بنمایند و این قبیل نوشته‌ها جز اینکه هنک
حرمت از خود نویسنده بنماید حاصل دیگری
بیار نمی‌آورد .

ایام سعادت مستدام

دکتر حمید کفائی

مجله محترم وحید - آقای مدیر

با داشتن مختصر سواد فارسی سال -

هاست مجله وحید را می‌خوانم خیلی خیلی
خوب و دلنشین است من اگر خوب نمیتوانم
از خوبی کار شما مطلبی بنویسم مرا ببخشید
چون خیلی فارسی نخوانده‌ام . قسمتی که
مربوط به ارامنه بود تشکرمی کنم من اصلاً از
ارامنه جلفای اصفهان هستم و موقع انتخابات
فداکار خدمت‌سربازی انجام میدادم از فرج
آباد مأمور شهر شدیم بیشتر سربازها را
از اطراف مأمور کردند که طرفدار فداکار
نباشند ولی تا رسیدیم به شهر گفتند بر-
گردند فداکار و کیل شد داستان انتخابات
اصفهان سال ۲۲ خیلی شیرین بود از
اورنگ هم خوب بود اما خواهش داریم
مقاله‌ها را طولانی نکنید روزنامه خوان
وقتی روزنامه مورد علاقه‌اش بدستش نرسید
مجله دیگر می‌خرد تقاضای مرا بپذیرید .
آرطون مگردیج

مدیر ارجمند - مجله خاطرات

وحید که از چهره‌های درخشان مطبوعات
ایران است واقماً در شماره هفدهم طوفان
کرد و پرده‌هایی از سیاست تاریک گذشته
را بکنار زد .

۱ - از لحاظ ادبی ابوالقاسم حالت

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را دیدم که
در گذشته همه کاره خراسان بودند و از من
خواست که کاری کنم که از زندان آزاد
شود .

جناب آقای دکتر وحید نیا ، دوست

عزیز ، ملاحظه فرمائید که وقتی پای
خاطره نویسی بمیان می‌آید آقایان خاطره
نویس بخود اجازه میدهند چگونه خود را
فعال مایشاه و مهر اصلی جریانات روز بدانند
حتی در زندان .

يك پیشوای روحانی با آن عظمت
مقام یعنی مرحوم آیت‌اله حاج میرزا محمد
خراسانی رحمت‌اله علیه معروف به آقا زاده
(فرزند مرحوم آیت‌اله عظمی آخوند خراسانی
و عم بزرگوار اینجانب) که طبق نوشته ایشان
خراسان مدار بود و از هیچ عاملی در مبارزات
اجتماعی خود بیم نداشت تا آنجا که بزندان
افتاد ، آنگاه در زندان از شخصی بمانند
آقای آزاد که خود گرفتار بود و آنطور
که همه میدانند در آن موقع فاقد هر گونه
موقعیت اجتماعی بوده‌اند بخواند که ایشان
وسا ئل استخلاص معظم له را از زندان فراهم
سازد .

دوست عزیز خواهش من از آقایان

خاطره نویس اینست که در موقع نگارش
عقده‌های حقارت خود را بصورت جلوه دادن
خود بمنوان شخصیت مؤثر و مهره اصلی
متجلی نگردانند چه آنکه هنوز اشخاص
صاحب نظر و بی‌غرضی هستند که میتوانند
قضاوت در مورد شخصیت و گذشته اشخاص

۲ - از لحاظ اعمال سیاستهای خارجی
دایران و روشن ساختن نکات مهم ابوالقاسم
شهیدی.

۳ - نامه جالب و تاریخی (محمد
ولپخان) دکتر جمشید و حیدر.

۴ - شیرین و پسر مغز (الیکارشی)
ابوالفضل قاسمی.

اما وای بر نوشته نهنه زهرا که
همانند ترمیمی بود که خان بابا خان (نایب)
از تفنگ و اسبش می کرد ..

ارادتمند . محسن دادمرز ؟

جناب آقای دکتر وحید نیاصاحب

امتیاز مجله گرمی (خاطرات) و حیدر

من نمی خواهم با شما تمارف کرده

باشم ولی قبول بفرمائید که ابتکار جناب

عالی در حفظ خاطرات افراد معمر و مصادر

امور در گذشته جالب و کم نظیر است .

بنده به هیچ نحو دلیل جناب آقای فروغی را که

در عدم درج بعضی مطالب ایراد فرموده اند

موجه نمی دانم زیرا تنها مزیت این مجله

همین است که افراد آنچه دیده و شنیده اند

امروز با قلم خودشان برای آگاهی و

راهنمایی نسل جوان و همچنین آیندگان به

آرشیو مجله می سپارند و دیسری نخواهد

گذشت که خاطرات (وحید) گنجینه پر

ارزشی می شود و هزارها علاقمند را بدنبال

خواهد داشت .

واقعا چند خاطره مثل نامه سپهدار

به ناصر الملك و انتخابات اصفهان در سال

۱۳۲۲ چگونه گذشته بقدری شیرین و

جالب بود که چند مرتبه آن را خواندم

ولی افسوس که فاصله زیاد با انتشار شماره

بعد شیرینی آنرا از نظر محسو می کنند و

اگر این مجله لااقل پانزده روز یک مرتبه

منتشر شود خیلی زود در سطح عالی قرار

می گیرد بشرط اینکه مردم را بیشتر در

جریان انتشار چنین اوراق ارزنده ای قرار

دهند .

ارادتمند . داریوش کلاشتری دانشجوی

سال چهارم مؤسسه عالی حسابداری

دوست دانشمند و بزرگوار جناب

آقای دکتر سیف الله وحید نیانماینده

محترم مجلس و مدیر و صاحب

امتیاز مجله ارزشمند وحید

با ملاحظه مختصر شرح حال فقید

و روحانی بزرگ شادروان آیت الله حاج

میرزا احمد کفائی خراسانی در شماره ۱۱

وحید بجا دیدم یکی دو خاطره که تاحدی

نشانه دید وسیع و طرز تفکر و اندیشه آن

بزرگ مرد است بنویسم اگر مناسب دیدید

در مجله خاطرات و یا وحید درج فرمائید و

قبل از بیان خاطره اشاره ای بزمان آن شادروان

لازم است . خیلی هستند از مردم که اوضاع

مملکت را بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا خاتمه

جنگ جهانی دوم و رفتن قوای متفقین از

مملکت و آثار ناشی از آن حوادث و جریانات

و تحریکات و دسته بندیها و غرض و رزبها

را بخاطر دارند ولی چون غالب مندرجات
 جراید که بعدها وسیله کار و سند مورخین
 میشود مصون از تأثیر آن ناپسامانی‌ها نیست
 و در نتیجه تاریخی که نگاشته شود با حقیقت
 کاملاً منطبق نخواهد بود بجاست اکنون که
 شما باین ابتکار دست زده اید آنانکه زنده
 و تا حدی در جریان امور بوده اند آنچه
 را بخاطر دارند صادقانه یادداشت کنند باشد
 برای روشن شدن قضایا و شناسائی واقعی
 قهرمانان صحنه سیاست آن ایام مفید افتد.
 بعد از این مختصر باید نوشته آقای محمود
 فاضل را تأیید کنم که وجود مرحوم آیت
 الله کفائی خراسانی با واقع بینی و روشنفکری
 که داشت عامل بسیار مؤثر و ارزنده در حفظ
 وضع خراسان بود خدای به علو درجاتش
 بیفزاید و رجال دور اندیش و مدبر چون
 منصور الملک را سلامت و سعادتمند بدارد که
 همکاری و همفکری آنان و همه میهن‌دوستان
 آن خطه که با درک موقعیت حساس مملکت
 هر کدام هر چه توانست کرد که خراسانی آرام
 ماند و گرنه با موقعیت خاصی که داشت اگر
 رشته‌ها گسیخته میشد آثار سوء آن بمراتب
 از سایر نقاط که دوچار مصائب شدند بدتر
 میشد .

بعد از شهریور ۱۳۲۰ در مشهد مرحوم
 آیت الله سید یونس اردبیلی از لحاظ علم و
 زهد و تقوی و سن مورد وثوق و توجه مردم
 بود .
 آقایان حاج میرزا حسین سبزواری
 فقیه اعلی الله مقامه حاج شیخ احمد شاهرودی

آیت آزاده قمی هر کدام تا حدی مقام و
 موقعیتی داشته ولی اینها و همه روحانیون
 دیگر در مسائل اجتماعی و سیاسی مقید
 و معتقد بنظر شادروان آیت الله کفائی
 بودند و بدین سبب حزب توده و در اوایل
 جماعت با اصطلاح ملیون که میخواستند
 مردم را از این طریق در اختیار تظاهرات
 و تبلیغات خود قرار دهند وجود آیت الله کفائی
 را سد راه و مانع کار خود میدانستند بدین
 جهت بطرق مختلف و بطور مداوم خود
 در مقام هتک حرمت و آزار ایشان بودند .
 از آنجمله يك روز بمناسبت مسئولیتی که
 داشتم اطلاع یافتم مردم و هیئت‌های مذهبی
 بمنزل آیت الله کفائی ریخته و جمعیت چنان
 تحریک شده اند که اجتماع کثیر آنان بکوچه
 و خیابان جنب منزل ایشان کشیده شده
 است و مرتب هم اضافه میشود و بیم اغتشاش
 میرود فرمانده لشکر، رؤسای شهر بانی و
 ژاندارمری هم آنجا رفته ولی آشوب و غوغا
 توسعه پیدا میکند، ناگزیر فوری عازم آنجا
 شدم جمعیتی که در خیابان تا جلوی تلفن
 خانه و کوچه و منزل مرحوم آیت الله بودند
 و سر و صدائی که راه افتاده بود یقیناً شاهر
 چه و هر که هست زمینه آشوب و غوغائی
 بزرگ تدارک دیده اند در داخل منزل بیرونی
 مرحوم حسن کفائی برادر آقا فرمانده لشکر -
 قوای انتظامی - عده‌ای از معارف اهل علم
 خطباء و عاظ - طبقات مختلف شهر نیز حضور
 دارند و هر کدام سخنی و اظهار نظری میکنند
 وقتی واقعه و موضوع اجتماع را جویا

شدم معلوم شد خبر آورده اند چند نفر از طلبه های مدرسه نواب در داخل مدرسه اجتماع داشته ضمن بحث و صحبت بآیت الله کفائی اهانت کرده و مطالبی دون شان ایشان گفته اند و حالا این جمعیت آمده اند که باید آنان دستگیر و تنبیه و مجازات شوند و رفع اهانت بشود و این خواست همه بود در حالی که در صحبت خبر تردید بود .

جمعیت که از ورودن آگاه شدند مصرا میخواستند تصمیم شدید و سریع اتخاذ شود حتی بویرانی مدرسه . با اندکی تأمل و تجزیه تحلیل صحبت ها چنین اقدامی را خطرناک و شاید بدتر از حادثه مسجد گوهر شاد و قضیه بهلول دیدم لذا با اشاره مختصر بعوالم صمیمیت و علاقه خانوادگی و تأکید اینکه حفظ و حراست مقام و منزلت ایشان برای من بیش از هر مقام و موقعیتی ارزش دارد اظهار داشتم دستگیری تعقیب و کیفر این عده مستلزم داخل شدن قوای انتظامی بحوزه علمیه مدرسه نواب است که از مدارس قدیمی و معروف و مرموز و در مجاورت حرم حضرت ثامن الائمه است و چون ریاست عالییه حوزه علمیه خراسان را حضرتعالی دارید

جایز میدانید این حریم شکسته شود ؟ و باموقعیت کنونی مملکت که تجلیل و تقویت و حمایت از شعائر مذهبی و مقام روحانیت سیاست کلی و مصلحت ملک و ملت و دیانت میباشد آیا بعد که حالت عادی شد و آرامش خاطر حاصل فرمودید خودتان ناراحت

نخواهید شد و چنین کاری که عواقب آنرا بدرستی نمیتوان سنجید خود وسیله و بهانه تحریکات دیگران نخواهد شد. الان دستور داده میشود قوای انتظامی بروند مدرسه را اشغال و بهر کیفیت شده آننده را دستگیر کنند مسئولان قوای انتظامی تأیید و حالت انتظار بخود گرفتند این مطالب حالت تفکری به آیت الله دست داد و پس از لحظه ای تأمل اظهار داشت خیر قوای انتظامی لازم نیست برود. در مدرسه هر که هستند و هر چه گفته اند چون در لباس روحانیت و در حوزه علمیه بوده هر عمل خشن بشود باز اهانت بمقام روحانیت میباشد اگر قصور و غفلتی هم از آنها سرزده خودمان باید ملامت و هدایت کنیم . این بیان که حکایت از یک روح بزرگ و اندیشه عالی اجتماعی و تربیتی میکند همان مردم تحریک شده غوغا طلب را به تجلیل و احترام مرحوم آیت الله کفائی واداشت و متفرق شدند و فرستاده طلاب مدرسه نواب اصولاً خبر را تکذیب و طلاب آنجا را ستایشگر و مطیع ایشان و آماده حضور خواند .

خاطر های دیگر

در جریان ملی شدن نفت و غوغا و هر چه و مرج که آن ایام در کشور ایجاد کرده بودند روزی اطلاع یافتم جماعت باصطلاح ملیون شهر فتوایی نوشته نزد مرحوم آیت الله آقا سید یونس اردبیلی برده اند که امضاء کنند شاد روان اردبیلی چنانکه قبلاً نوشتم در اینگونه امور مطلقاً دخالت نمیکرد و اقدامی را تأیید

میکرد که آیت الله کفائی قبلاً پسندیده باشد لذا در پاسخ مراجعه کننده گفته بود به آقای حاج میرزا احمد مراجعه کنید اگر ایشان امضاء کردند من و سایرین هم امضا خواهیم کرد و نیز اطلاع یافتیم با آشنائی که گردانندگان آنجماعت از روحیه و رویه مرحوم کفائی داشتند میدانستند امضا نخواهد کرد در اینصورت بهترین وسیله وسند را در آنموقع حاد و آشفته مملکت بر علیه آیت الله کفائی و ارتباط او با عوامل خارجی بدست خواهند آورد. لذا ایشانرا ملاقات و مسبوقشان کردم ضمناً صحبت شد بهتر است بفرمائید چون مسئله مملکتی است و رئیس روحانی و پیشوای مورد قبول عامه مردم مملکت آیت الله بروجردی است مطلب را بایشان عرضه دارید آنچه نظر ایشان باشد مورد قبول و تأیید ما و همه مردم ایران است و از آن تبعیت و اطاعت خواهیم کرد. بخصوص ایشان به تهران نزدیکتر و با مقامات عالی مملکتی امکان مشاوره و تبادل نظر را دارند. خدای مقامش را عالی فرماید. پس از اندکی تأمل که در چنین مواقع معمولاً با محاسن خود و میرفت خیلی قاطع و محکم اظهار داشت ابتدا چنین اظهاری نخواهم کرد با صراحت جواب خواهم داد دخالت در اینگونه امور که فن و علم بخصوص است حدما که با مسائل مذهبی و معنوی سر و کار داریم نیست دخالت کنیم و هر نتیجه که بخواهند بگیرند اگر تانستی من باشد بگیرند مصلحت نمیدانم آیت الله بروجردی

را در مخمسه فرادهم زیرا این بازیهای انگلیس است و برای آنها درقبال منافعی که دارند آیت الله بروجردی و هر مقام دیگر را فدا کردن مهم نیست لذا اگر بایشان اهانت و بی حرمتی بشود بهمه علما و جامعه روحانیت و عالم تشیع شده است و از من و دیگران کاری ساخته نیست اما اهانت به من و یا از بین رفتن عده ای چون من این تأثیر کلی را ندارد با دوام ابقای سلامت و موفقیت آیت الله بروجردی انشاءاله جبران پذیر است و چنین کرد و معاندین هم از انتقاد در محافل و مجالس و درج مقالات و اشاعه مطالب موهن و عاری از حقیقت در جرایدهر چه بدتر و زشتتر خودداری نکردند اما دیدیم که بسر انگشت تدبیر و اراده شاهنشاه آریامهر آن ابرهای تیره و تار از آسمان کشور محو و نابود شد و در کشور ما امنیت و آرامش و موجبات رفاه و آسایش مردم و آبادی مملکت حکم فرماست آیت الله کفائی هم تاحیات داشت در کمال همت و احترام گذرانید و باز از همان افراد که نادم شدند حمایت نمود. با احترام

رشت - سید محمود روحانی

۱۳۵۱/۱۲/۱۴

جناب آقای و حیدنیا مدیر محترم
مجله خاطرات و حید

در شماره ۱۷ مجله خاطرات جناب

آقای خواجوی استاد محترم دانشگاه جریان

محاكمه مرحوم شیخ فضل الله نوری را نوشته

بودند مورد استفاده علاقمندان تاریخ
مشروطیت ایران واقع گردید .

اینک محض مزید اطلاع ایشان و
سایر خوانندگان آن مجله یادآوری مینماید
آیت الله کردستانی شیخ محمد مردوخ که
در آن موقع امام جمعه کردستان بوده و بطهران
آمده در منزل شیخ فضل الله نوری میهمان بوده
جریان مشروح مذاکرات باغشاه را با علمای
و همچنین مذاکره خودش را با شیخ مرحوم
در جلد دوم تاریخ خود نوشته اند محض روشن
شدن موضوع ذیلا بنظر خوانندگان محترم
میرساند

با تجدید ارادت سیف الدین

اردلان

بحاج شیخ گفتم که قطعاً پیشرفت با
ملیون خواهد بود بهتر اینست یا با ملیون
بسازید یا خود را بمأمنی برسانید که از
رعد و برق آشوب محفوظ بمانید شیخ در
جواب گفت منم تصدیق دارم که پیشرفت با
ملیون خواهد بود ولی در ابتدا من هم طرفدار
مشروطیت بودم بعد ملتفت شدم که این نغمه
نغمه بیگانه است هیچ مربوط باشنا نیست
فوراً عقیده دیانتی را باز داشته ازرقفا گسیختم
و در منزل خود منزوی شدم . دولتیان مرا
بحال خود نگذاشتند و اطراف مرا گرفتند
و خواهی نخواهی مرا بزایوه حضرت
عبداللطیف بردند و مرا آلوده کردند تا میرزا
مصطفای بیچاره را در آنجا کشتند که دیگر
میانه من با مشروطه طلبان خونین شد و
بکلی مرا طرفدار شاه معرفی کردند و در
باطن هم چون اساس مشروطیت را از منبع
غیر اسلامی میدانستم عقیدتاً بی میل نبودم
که شاه پیش ببرد تا کار باینجا کشید که
دیگر سازش من با ملیون دشوار شده نه

آنها مرا می پذیرند و نه من شایسته است
روزی طرفدار مشروطه باشم و روزی طرفدار
استبداد - پس میماند شق دوم که خود را به مأمنی
برسانم هر چه فکر میکنم اینهم برای من
میسر نیست - زیرا اگر بخارج بخواهم بروم
مخالفین قطعاً در بین راه در صدد اتلاف
من خواهند برآمد چنانکه در شهر هم همین
عزم را کردند و مرا مجروح نمودند
منتهی مدت باآخر نرسیده بود و اگر هم
بخواهم که یکی از سفارتخانه ها متحصن
شوم با سفارت عثمانی مذاکره کرده ام شارژ
دافر نایب سفیر صریحاً رد کرده است و
مرا نمی پذیرد در سفارتخانه های فرنگ هم
برای عالم اسلامیت ننگ میدانم که در تاریخ
کفر و اسلام مینویسند یک نفر از علمای
اسلام پس از هفتاد سال خدمت بمالم اسلامیت
از ترس مرگ پناهنده بسفارتخانه فرنگ
شده برای من مرگ از این تحصن خوشتر
است گفتم چه عیب دارد تشریف بیاورید
برویم کردستان تا به بیئیم عاقبت کار بکجا
میکشد گفت این فکر را هم بی نتیجه میدانم
زیرا اگر دولت پیش ببرد برای توقف طهران
بهتر است اگر ملیون پیش ببرند در هر
جای ایران باشم توسط حکومت محلی
باسرع و جوجه مرا میخوانند . گفتم کردستان
سرحداست اگر فرضاً ما نتوانستیم شما رادر
آنجا حفظ کنیم از آنجا آسان میتوانی بجاك
خارج مهاجرت نمائید - گفت بنیه و بضاعت
مهاجرت بجاك خارج راهم ندارم - شقوقیکه
بنظرم آمده همین است .

(غرض العینین - مد الرجلین -
قول الشها دتین) رضینا بقضاء الله و نصیر
علی بلاه الله